

چگونه به کودک خود ریاضی بیاموزیم

نویسندگان

سالی داس جانت دومن

مترجم

محبوبه قاقم پویش



- سرشناسه: دومن، گلن ج. Doman, Glenn J.
عنوان و نام پدیدآور: چگونه به کودک خود ریاضی بیاموزیم / نویسندگان گلن دومن و جانت دومن؛ مترجم محبوبه قائم‌پوش.
مشخصات نشر: تهران: رویش طلایی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص: مصور؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۸۳-۳۳-۲
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: how to teach your baby math, c۱۹۹۱.
یادداشت: چاپ قبلی: فرارسانه برگ، ۱۳۹۳.
موضوع: ریاضیات -- راهنمای آموزشی (دوران اولیه کودکی)
موضوع: Mathematics -- Study and teaching (Early childhood)
موضوع: مادران.
موضوع: Infants
شناسه افزوده: من، جانت، ۱۹۴۸ - م.
شناسه افزوده: Doman, Janet
شناسه افزوده: رویش طلایی، ۱۳۶۳ - مترجم
رده بندی کنگره: ۵/۵ - ۱۷Q۰ - ۱/۲۸
رده بندی دیویی: ۶۴۹/۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۸۵۹۳۲



انتشارات رویش طلایی ۲۲۷۷۷۱۵۱

چگونه به کودک خود ریاضی بیاموزیم

نویسندگان: گلن دومن و جانت دومن
مترجم: محبوبه قائم‌پوش
به سفارش: موسسه رویش طلایی کوجوارها
صفحه‌آرا و طراح جلد: زهرا کرمی کجانی
توبت چاپ: اول / ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۸۳-۳۳-۲
رایانامه: info@gfok.ir
سایت: www.gfok.ir

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

فهرست

۷	سخن ناشر
۹	مقدمه
۲۱	فصل ۱: مادران و کودکان پویاترین گروه‌های یادگیری دنیا
۲۷	فصل ۲: مسیری طولانی تا درک
۳۳	فصل ۳: کودکان می‌خواهند ریاضی بیاموزند
۴۵	فصل ۴: کودکان می‌توانند ریاضی بیاموزند
۵۷	فصل ۵: کودکان باید ریاضی بیاموزند
۶۵	فصل ۶: کودکان چطور می‌توانند محاسبات ریاضی را فوری انجام دهند؟
۷۳	فصل ۷: نحوه‌ی آموزش به کودک
۸۷	فصل ۸: نحوه‌ی آموزش درک کمیت

فصل ۹: نحوه‌ی آموزش معادلات	۹۵
فصل ۱۰: نحوه‌ی آموزش حل مسائل	۱۰۷
فصل ۱۱: نحوه‌ی آموزش اعداد	۱۲۷
فصل ۱۲: سن مناسب برای شروع کار	۱۳۷
فصل ۱: در باب احترام متقابل	۱۵۷

مقدمه

پدر و مادر عزیز

کمتر پیش می‌آید کسی کتابی بخرد تا مطالب موجود در آن مخالفت کند. این که شما این کتاب را بدون توجه به غیرممکن بودن عنوانش خریده‌اید، حداقل احتمال داده‌اید که ممکن است بتوانید به کودک‌تان ریاضی بیاموزید و احتمال شما کاملاً بجا و درست است.

شما نه تنها می‌توانید این کار را بکنید بلکه بسیار هم موفق خواهید بود. اگر از نحوه‌ی ابداع این روش اطلاع پیدا کنید، سادگی انجام آن و میزان پیشرفتی که کودک‌تان می‌تواند در ریاضیات داشته باشد و نیز لذت‌آرایی که خود و کودک‌تان از انجام آن می‌برید، را درک خواهید کرد.

کارکنان موسسه در سی و پنج سال گذشته همراه با مادران فعالیت‌های بسیاری انجام داده‌اند. من به عنوان مدیر موسسه باید بگویم که این فعالیت‌ها به طور کلی بسیار سودمند و ثمربخش بوده‌اند.

این فعالیت‌ها در ابتدا بسیار سطح پایین بودند و والدین و کارکنان موسسه اجباراً

به انجام آنها می پرداختند. اعتماد متقابل کم و شک و تردید زیاد بود. اگر نیازهای کودکان عقب مانده و آسیب دیده نبود هیچ وقت این روش ابداع نمی شد. نیازهای آنها بود که والدین و کارکنان موسسه را وادار به همکاری با یکدیگر نمود.

در سال های دهه ۴۰ قرن بیستم والدین کودکان آسیب دیده مغزی دلیلی برای سپاسگزاری از دانشمندان و اعتماد نسبت به آنها نداشتند. در آن سال ها دانشمندان بار داشتند که نه تنها صحبت از درمان کودکان آسیب دیده مغزی بسیار احمقانه است بلکه اقدام به انجام آن نیز بسیار غیر اخلاقی می نمود. بسیاری از افراد حرفه ای هنوز هم بر این باورند.

ما به عنوان حرفه ای هایی که روزانه با کودکان فلج، کر و لال، نابینا و به طور کلی عقب مانده امن سر و کار داشتیم شاهد تردیدهای عمیق والدین بوده ایم. حتی اولین گروه از ما که کارکنان موسسه شدند این اعتقاد ناگفته بلکه متداول را داشتند که «همه ی مادران نادانند و هیچ چیز می دانند».

این عقیده غیر علمی که هنوز هم رایج است نتایج فاجعه باری دارد و یکی از آنها این است که هیچکس با مادران حرف می زند و به حرف آنها گوش نمی دهد.

ما که کارمان را با همین اعتقاد شروع کردیم پس در چند سال متوجه شدیم که مادر و پس از او پدر بیش از هر کس دیگر کودک شان را می شناسند.

عقاید غیر علمی عمیقاً در ذهن افراد نقش بسته و دست کشیدن از آنها سخت تر از آموختن عقاید جدید است حتی برای برخی از افراد دست کشیدن از این عقاید غیر علمی غیر ممکن است. این حقیقت برای من تکان دهنده است که اگر نیازهای کودکان آسیب دیده مغزی ما را مجبور به تماس روزانه با والدین نمی کرد هرگز موفق به شناخت عشق فوق العاده ی والدین نسبت به کودکان شان، تحسین عمیق توانایی های بالقوه آنها و نیز موفقیت های معجزه آسای کودکان که والدین با شناختن نحوه کار مغز انسان امکان شان را فراهم کردند، نمی شدیم.

شک و تردید به تدریج از بین می‌رود پس عشق واقعی را باید به دست آورد. در اغلب موارد نیاز داشتن نه تنها موجب ابداع چیزی می‌شود بلکه اگر طرفین هیچ راه‌گزینی نداشته باشند اساس عشق و درک متقابل است.

اگر بنا باشد کودکان آسیب‌دیده زندگی ارزشمندی داشته باشند هم ما و هم والدین‌شان باید تمام لحظات زندگی‌مان را وقف تحقق بخشیدن به این زندگی ارزشمند بایم. ما همین کار را کردیم.

شروع یک تحقیق کالبدی مانند سوار شدن به قطاری است که اطلاعات کمی درباره‌اش داریم. این سفر پر از عجایب و بسیار هیجان‌انگیز است زیرا نمی‌دانیم که آیا کوپه‌ای اختصاصی خواهیم داشت یا در قسمت درجه دو سفر می‌کنیم. آیا قطار غذاخوری دارد یا نه. هزینه‌های سفر چقدر است و اینکه در آخر راه به مقصد مورد نظر می‌رسیم یا به جایی می‌رویم که مرکز آموزش را هم نمی‌کردیم.

زمانی که اعضای گروه ما در ایستگاه‌های مختلف سوار این قطار شدند امیدوار بودیم مقصدمان درمان کودکان آسیب‌دیده مغزی باشد... هیچ کدام از ما فکر نمی‌کردیم اگر به این هدف برسیم در قطار باقی می‌مانیم تا به جایی برسیم که کودکان آسیب‌دیده مغزی حتی از کودکان سالم هم بهتر شوند.

سفر ما سی و پنج سال طول کشید. سرویس درجه ۲ ارائه شد. غذاخوری هر شب در حدود ساعت سه بعد از نیمه شب ساندویچ سرو کرد. همه‌ی مسافران را صرف این سفر کردیم و برخی از ما در میانه سفر جان سپرد. هیچ کدام از ما نمی‌توانستیم سفر را با چیز دیگری در دنیا عوض کند. این سفر بسیار شگفت‌انگیز بود.

فهرست اصلی مسافران عبارت بود از یک جراح مغز و اعصاب، یک فیزیوتراپیست، یک گفتار درمانگر، یک روانشناس، یک مربی و یک پرستار. حالا ما صد نفر هستیم که تخصص‌های دیگری داریم.